

* «وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ».

(۱۲۳ انعام)

زمینه آغاز جنگ

آن روزی که جنگ را شروع کردند طبق محاسباتی بود که اگر این محاسبات درست از آب در آمده بود، کاملاً به اهدافشان می رسیدند. زمینه هائی هم برای خود تصور کرده بودند که امروز همان زمینه های تصویری آنها - که برای آنها مجوز تجاوز بود - برای ما مجوز است که دفاع را ادامه دهیم تا به اهدافمان نائل آئیم.

آنها فکر می کردند جمهوری اسلامی از لحاظ نیروهای دفاعی و تهاجمی در بدترین شرایط است. البته تا اندازه ای هم، صورت ظاهر اوضاع، این مسئله را تأیید می کرد. اوضاع آن روز ما از دیدگاه آنها چنین بود.

ارتش را فلج می دیدند، نیروهای مردمی سازمان یافته نبود، آنها که در خارج بودند، چنان انسجامی را در داخل کشور نمی دیدند، چند استان - مخصوصاً آنها که مورد نظرشان بود - به صورت ظاهر وضعی داشت که بنظر می رسید در حاکمیت ایران نیست مانند کردستان و بخشی از آذربایجان غربی، خوزستان را هم آشوب زده می دیدند از طرفی «مدنی» هم که استاندار آنجا بود آدم تبالایق و خائنی بود و درست در جهت اهداف آنان حرکت می کرد، انسجام سیاسی در کل کشور به چشم نمی خورد، لیبرالها و گروهکها همواره در پی فتنه انگیزی و آشوب بپا کردن بودند، ایران نه از غرب و نه از شرق حمایت نمی شد بلکه همه در توطئه شریک بودند و از طرفی دیگر چنین می پنداشتند که یک مرکز تصمیم گیری قاطعی در سطح کارهای اجرایی وجود ندارد، تمام این عوامل دست بدست هم داد و آنها را وادار به چنین اقدامی برای رهائی از عواقب انقلاب اسلامی نمود.

عامل مردمی

آنچه را آنها محاسبه نکرده بودند مسئله مردم بود. و آنچه آنها را مطمئن می ساخت که مردم از انقلاب جدا هستند، از طرفی ادعاهای کاذب بنی صدر بود و از طرفی دیگر برخی تظاهراتهای

چگونه روند جنگ تحمیلی معکوس شد



حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی

بنظر می رسد که امروز، جنگ بهترین شرایط خود را طی می کند و همه زمینه های لازم برای پیروزی واقعی اسلام و شکست واقعی دشمنان و تمام کسانی که جنگ را آغاز کردند، بوجود آمده است.

اگر برگشتی به گذشته داشته باشیم و با دقت اوضاع امروز و دیروز را بررسی و مقایسه کنیم، خواهیم دید که وضع امروز جنگ، درست برعکس آن اهدافی است که جنگ افروزان، در آغاز جنگ برای خود ترسیم کرده بودند، اینک آنها مصداق آیه شریفه «وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ» واقع شده اند و همان چاه هائی که برای ما کشده بودند، خودشان در آنها افتادند. مسیر جنگ هم عملاً معکوس شده است.



چگونه روند جنگ تحمیلی معکوس شد

چند نفری گروهکها و دروهائی که در این رابطه می گفتند و این تظاهرات مسخره را بزرگ جلوه می دادند، برای دشمنان ثابت کرده بود که مردم بکلی از انقلاب و رهبر جدا شده اند. همین عامل مردمی، تمام عوامل منفی دیگر را - که آنها به حساب آورده بودند - خنثی کرد. یعنی هنگامی که عامل مردم و رهبری وارد جنگ شد، تمام آنچه را که نقطه ضعف بود جبران کرد و کم کم آنها را سروسامان داد.

آن موقع، عراق از لحاظ نیروی زمینی بسیار قوی و منسجم بود ولی وضع ما بد بود، لذا از راه زمین جنگ گسترده ای را آغاز کردند. البته از لحاظ نیروی هوائی، وضع ما اگر بهتر از آنها نبود در سطح نسبتاً مطلوبی قرار داشت که ما توانستیم با حملات هوائی و از طریق تهاجم به عمق خاک دشمن یا زدن نیروهای دشمن در خاک خودمان تعادل دشمن را بهم بزنیم و وضع خودمان را برای آماده شدن نیروی زمینی بهتر کنیم.

فرماندهان ارتش اختیار نداشتند و تمام اختیارات دست بنی صدر بود. ولی هنگامی که اختیار از خائنین گرفته شد و بدنه اصلی ارتش که همان نیروهای سطح پائین ولی معتقد مسلمان بودند به میدان آمدند و از طرفی سپاه پاسداران و بسیج ۲۰ میلیونی وارد کارزار شد، اوضاع بکلی عوض شد:

روز به روز نیروها منسجم تر شدند و استحکام ما بیشتر شد و کم کم نقطه مقابل، در شرایط نامطلوبتری قرار گرفت. از نظر من، امروز هم همان روند حرکت معکوس ادامه دارد، گرچه گاهی تبلیغات اجانب، قضیه را بگونه ای دیگر جلوه می دهند ولی حقیقت غیر از آن است.

اکنون مقایسه ای می کنیم بین آن وقت که عراقیها در خاک ما بودند و وضعیت امروز جنگ:

عوامل شکست دشمن

آن وقت که عراقیها در خاک ما بودند، تهاجم ما از چند نظر سریع تر و کوبنده تر بود:

۱ - از لحاظ انگیزه های نیروهای رزمنده ما که برای بیرون راندن دشمن از خاک خود می جنگیدند.

۲ - از لحاظ عدم انگیزه سربازان عراقی که وارد خاک دیگران شده بودند.

۳ - عراقیها نمی توانستند استحکامات و موانع محکم و پایداری در خاک ما درست کنند زیرا:

الف - از مرکز فرماندهی دور بودند.

ب - طریق مواصلاتی خوب نبود و جاده های لازم هم وجود نداشت، از این رو رساندن تدارکات به نیروهایشان خیلی دشوار و مشکل بود.

ج - نسبت به سرزمین ما و نقاط حساسی که برای عملیات نظامی مهم بود، آشنائی نداشتند.

د - سرمایه گذاری برای ساختن استحکامات به صرف آنها نبود لذا ناچار بودند به استحکامات خیلی معمولی اکتفا کنند.

تمام این عوامل سبب شد که هجوم ما خیلی سریع، استحکامات آنها را درهم بشکند و نیروهای ما به پیش بروند.

اکشون که ما هجوم خود را در خاک عراق شروع کرده ایم و در آنجا نیروهای دشمن را تعقیب می کنیم، شرایط عوض شده است:

۱ - استحکامات دفاعی - که بتوانند در پناه آنها مقاومت بیشتری کنند - قوی تر شده است زیرا:

الف - راه های مواصلاتی نزدیکتر شده.

ب - زمین خود را خوب می شناسند.

۲ - سرمایه گذاری کردن برای بهبود استحکامات به نفع آنها است.

۳ - انگیزه مقاومت برای نیروهای آنها - به حسب ظاهر - بیشتر است.

۳ - به علاوه استحکامات خود ساخته، به موانع طبیعی از قبیل اروند رود و کوه ها رسیده اند که بطور طبیعی مانع عبور ارتشهای زمینی است.

ادامه روند حرکت معکوس

با این حال، حالت تکامل و انسجام نیروهای ما و حالت تنزّل امکانات واقعی ارتش عراق - کماکان - ادامه دارد و در این مسئله هیچ چیز عوض نشده است مگر همین نقطه که آنها به نقطه ای رسیده اند که ایجاد موانع برای عبور نیروهای ما، برای

آنها بهتر شده است ولی از لحاظهای دیگر خیلی بدتر شده است.

۱- اگر ما در آغاز جنگ توسط نیروی هوایی خود، مانع پیشرفت آنها شدیم، آنان نمی‌توانند از این راه - امروزه - مانع پیشرفت ما شوند زیرا امکان تأمین نیروی انسانی مؤمن برای آنها نیست. امکان خرید اسلحه مدرن با پول و حمایت مستکبران و عوامل خودفروخته‌شان ممکن است ولی خریدن نیروهای مؤمن و متعهد نه با پول و نه با تبلیغات شرق و غرب، امکان پذیر نیست.

۲- وضعیت داخلی عراق برای حزب بعث بسیار بد است:

عراق از ۱۶ ایالت تشکیل شده است: باختصار آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

● دهوک، نینوی، اربیل، سلیمانیه و کرکوک استانهای شمالی عراق و منطقه کردنشین هستند که بخش عمده‌اش - در حقیقت - در حاکمیت عراق نیست.

● منطقه «شیلر» از استان سلیمانیه در اختیار ما است. عراق در «دهوک» بکلی حضور ندارد زیرا قسمتی از آن را تُرک‌ها و قسمت دیگری را کردها تحت تصرف دارند. خط لوله نفتی عراق را هم که از آنجا عبور می‌کند، بیشتر بوسیله ترکها حفظ می‌شود تا عراقها.

قسمت شرقی اربیل، حاج عمران است که در اختیار ما است و قسمتهای دیگر اربیل زیر نظر عشایر کرد است. قسمت عمده نینوی در مرز سوریه واقع شده است که آن هم وضع خاصی دارد، چون سوریه در آنجا قدرتش بیش از عراقها است و کردها هم در آنجا نیرومندند.

● در جنوب، استانهای بصره و استان نisan واقع است که با حضور ارتش، سپاه و نیروهای مردمی ما به کلی متزلزل است.

● در وسط، استان هشتم (دیالی) و استان نهم (واسط) واقع است.

«مندیلی» در استان دیالی است که ما در آنجا حضور قاطع داریم و بخشی از آن را نیز تحت تصرف خود داریم.

«العماره» در استان واسط است که نیروهای ما بقدری از آن جا به دجله نزدیکند که عراقها به ناچار قسمت عمده آن استان را تخلیه کرده و به شهرهای دیگر رفته‌اند.

● استان قادسیه که مرکز آن دیوانیه است و استان ذی‌قار که

مرکزش ناصریه است از استانهای شیعه‌نشین هستند که دولت عراق هیچگاه نمی‌تواند روی آنها به عنوان نیروهای وفادار حساب کند. اکثریت مردم این دو استان عشایر شیعه هستند و کنار آنها هم بورها هستند که قسمتهای بور اصلاً از قلمرو عراقها خارج است.

● استان ششم عراق به نام «انبار» که در غرب واقع است، استانی است بیابانی مانند کویرلوت که هیچ ارزش نظامی ندارد.

● استان هفتم بغداد است که به آن محکم چسبیده‌اند و از آن بیشترین نگهداری را می‌کنند.

● از این استانها که بگذریم به استان بابل که مرکزش حله است و استان کربلا می‌رسیم که حله و کربلا و نجف هیچ وقت مایه دلخوشی صدام نبوده است.

همانطور که می‌دانید، در حدود دو سوم مسلمانان عراق، شیعه هستند که بکلی با صدام مخالفند و فشار و خفقان زیاد آنها را خفه کرده است، زیرا افرادی مانند خانواده آیت الله حکیم و آیت الله صدر و خواهرش و علمای زیادی را به شهادت رسانند و خود نجف را متلاشی کردند و فشارهای زیادی بر آنان وارد ساختند، از این رو معلوم است که مردم آنجا نمی‌توانند نسبت به حزب بعث وفادار باشند. البته نه تنها نسبت به شیعیان فشار و زور اعمال می‌شود که به همان نسبت به مسلمانان سنی نیز فشار می‌آورند و علمای آنان نیز در زندانها و یا به شهادت رسیده‌اند. و تنها کسانی که از ایمان بهره‌ای ندارند و منافعشان اقتضا دارد، به حزب بعث، در صورت ظاهر وفادار مانده‌اند.

۳- وضعیت اقتصادی عراق:

دشواریهای اقتصادی عراق بیش از آن است که در ذهن ما بگنجد. عراق از نظر نیروی انسانی، تکنولوژی، مشاورین فنی، مجریان طرحهای عمرانی، کارگرهای متخصص و حتی کارگرهای ساده وابسته به دیگران است. تمام مجریان طرحها و متخصصین، خارجی هستند و قسمت عمده کارگرهای ساده را از مصر، پاکستان، فیلیپین، کره جنوبی، هندوستان و سایر نقاط جهان آورده‌اند. با این حال عراق در گذشته - با جمعیتی معادل چهارده میلیون تقریباً - از طریق فروش سه میلیون و نیم بشکه نفت در روز، در فکر طرحهای بلند پروازانه‌ای بود. اکنون مقدار



۴ - اتکاء عراق به اسلحه‌های مدرن:

جنگ برای عراق خیلی پرخرج است، وانگهی عراق نمی‌تواند به مردم و نیروهای انسانی و کمکهای مردمی متکی باشد، لذا اتکاءش به اسلحه‌های مدرن است که آنها به قیمت الماس در می‌آید. یک هواپیمای پیشرفته، یک موشک پیشرفته، یک تانک پیشرفته و یا یک رادار پیشرفته و دیگر سلاحهای مدرنی که فعلاً عراق متکی به آنها است، فوق‌العاده گران است و نه تنها خود این سلاحها گران است که کارکنانش نیز خیلی خرج برمی‌دارند. خرج تربیت یک خلبان ماهر بیش از پانصد هزار دلار است. از طرفی دیگر، کارشناس‌ها، متخصصین و مکانیکها هم از خارج هستند و پول زیادی در مقابل کارشان دریافت می‌کنند. قطعات یدکی از الماس هم گرانتر است. کشتیها، هواپیماها و تریلی‌هایی که اینها را حمل می‌کنند نیز اضافه بر مصرف است.

البته عراق از دنیای استکباری حمایتهای مادی می‌شود ولی حمایتهای آنها مخانی نیست. شرکتهای فرانسوی، روسی، انگلیسی در مقابل سلاحهایشان اعتبار می‌خواهند. عربستان سعودی با آن همه کمکهای مادی، اعتبار می‌خواهد چون نمی‌دانند بعد از انقلاب عراق، چه نصیبشان خواهد شد؟! اگر شرکتهای خارجی قسطها را تأخیر می‌اندازند، درخواست بهره‌های هنگفتی در حدود ۲۰٪ می‌کنند که اصلاً قابل تحمل نیست.

عراق در آغاز جنگ ۳۵ میلیارد ذخیره ارزی داشت و ادعا می‌شود که تا امروز در حدود ۸۰ میلیارد دلار هم پول یا اعتبار یا وام گرفته است و همه آنها را خرج جنگ کرده و امروز اقتصادش فلج شده است بحدی که دیگر توان تحمل آن، برای بعثیها امکان ندارد.

۵ - شیوه سر بازگیری:

به همان اندازه که مردم ایران برای رفتن به جبهه‌ها بریکدیگر سبقت می‌گیرند و آن را یک عبادت بزرگ تلقی می‌کنند، مردم عراق از جنگ گریزان و از حزب بعث متفرزند. نه تنها ما می‌گوئیم که هیچگونه رابطه‌ی حسنه‌ای بین مردم و

نفی که صادر می‌کند متجاوز از هفتصد هزار بشکه از طریق ترکیه نمی‌تواند باشد، آن هم خیلی آسیب‌پذیر است زیرا امید ندارد لوله‌هایی که از کردستان عبور می‌کنند برای همیشه سالم بمانند، تازه این پولها را برای مصارف جنگی می‌خواهد، بنابراین، طرحهای عظیمی که در شرف تکوین بوده را کد مانده است و رکود این طرحها خسارت جبران‌ناپذیری برای عراق دارد زیرا:

الف - مجریان طرح، مقاطعه‌کاران و کسانی که طرف قرارداد بودند، برای تأخیر و معطل ماندن طرحها، ماشینها و کارخانه‌هایشان خسارتهای عمده‌ای می‌گیرند. از طرفی یا باید منتظر بهبودی اوضاع امنیتی باشند و برای هر روز مقدار زیادی خسارت دریافت کنند و یا هم اینکه طرحها را نیمه‌کاره بگذارند و به جای دیگر بروند که در هر دو صورت، معطل ماندن کار، بی‌کار شدن کارگران و معطل ماندن سایر طرحها و کارخانه‌هایی را که با این طرحها ارتباط دارند، در پی دارد.

ب - بسیاری از طرحها که در بخش شرقی عراق است از حاج عمران تا فاو (تا عمق ۴۰ کیلومتری) بخاطر نرسیدن پول یا نداشتن امنیت، اداره نمی‌شوند.

ج - کارخانه‌های خارجی نیز نمی‌توانند در شرایط ناامنی کار کنند، آنها برای زندگی و خوشگذرانی پول هنگفت می‌خواهند و اگر پول هم تأمین بشود، چون امنیت ندارند، حاضر نیستند به کار خود ادامه دهند و در صورتی که یک مهندس یا کارشناس خارجی، کار خود را رها کند، کارخانه تعطیل می‌شود.

ناگفته نماند که در کنار خسارتهای فراوان عراق، پولهای بسیاری از کشورهای جنوب خلیج فارس دریافت می‌دارد ولی این پولها به آن سطحی که عراق لازم دارد نمی‌تواند باشد. از آن گذشته، آنها بیشتر به مسائل جنگی می‌پردازند و بفکر درمان وضع بد اقتصادی داخلی عراق نیستند زیرا سرنوششان را به جنگ مربوط می‌دانند لذا بیشتر به اعتبارات خرید اسلحه و تأمین آنها می‌پردازند.

توطئه های پلید دشمن:

بکارگیری اسلحه شیمیایی

۱- یکی از این روشهای پلید، توسل جستن به اسلحه شیمیایی بود که ملاحظه کردید چگونه نیروهای ما توانستند با حفاظتی که برای خودشان درست کردند، این اسلحه بسیار شکننده را خنثی نمایند. با اینکه عراقیها، این اسلحه را در بدترین جا و بدترین شرایط بکار گرفته بودند، مانند جزایر مجنون که ما نه ارتباط زمینی داشتیم و نه امکانات بهداشتی و حفاظتی و برای رساندن مجروحین نیز فاصله زیادی داشتیم. و گرچه صدمه هائی بر ما وارد کردند ولی از طرفی، استقامت و ایمان رزمندگان ما و از طرفی دیگر صدمه اعتباری که آنها خوردند و در دنیا رسوا شدند، این توطئه را خنثی کرد.

بمباران مناطق مسکونی

۲- یکی دیگر از توطئه هائی که برای وادار ساختن ما به صلح تحمیلی به کار گرفتند، مسئله موشکباران و بمباران مناطق مسکونی به صورت گسترده بود. البته عراقیها در طول ایام جنگ از این عمل غیر انسانی، هیچگاه فروگذار نکردند و همواره شهرهای مظلوم ما را با موشکهای دوربرد می زدند که شاید تا بحال صدها موشک زمین به زمین به کار گرفته اند، و در تمام جنگهای محدود منطقه ای - در طول تاریخ - سراغ نداریم که اینقدر موشک برای زدن شهرها مصرف شده باشد.

پس از اینکه ما دیدیم چاره ای نداریم جز اینکه از طریق معامله به مثل، این توطئه را بشکنیم و اسلحه ها را از دست دشمن بگیریم، به طور جدی وارد عمل شدیم و همه دیدند که چقدر موثر بود. بصره آسیب پذیرترین نقطه عراق است در صورتی که از نظر اهمیت، در درجه دوم پس از بغداد قرار دارد. و تعبیر من این است که اگر زده شود، برای آنها به اندازه - مثلاً - اصفهان، شیراز، تبریز، اهواز و خراسان اگر زده شود برای ما زیان دارد، یعنی اگر تمام این شهرهای ما زده شود چقدر ما به زحمت می افتیم و چقدر برای ما ضرر دارد، به همان اندازه برای عراق ضرر دارد اگر بصره زده شود، زیرا یکی از مهمترین منطقه های استراتژیک دشمن است.

بنابر این، بصره امروز در گرو شرایط صدام است. اگر صدام در داخل کشور ما شرارت کند، ما هم برای تخریب بصره

حزب بعث وجود ندارد بلکه اخیراً غریبهها نیز ناچار به اعتراف شدند که:

شیوه سر بازگیری عراقیها، خشن ترین شیوه است. مأمورینی به کارخانه ها، مؤسسات دولتی و ملی، مدرسه ها و حتی دانشگاه هجوم می آورند و کارگران، دانشجویان و محصلین را با زور می گیرند و در کامیونها ریخته به جبهه ها می آورند. لذا اینها در جبهه ها زندانی هستند. و اگر کانال های آبی با طول ۴۰ متر، میدانهای هفتصد، هشتصد متری مین، سیم های خاردار، رده به رده پشت سرهم و دیگر موانع طبیعی نبود، به هیچ وجه امکان نگهداری نیروها را نداشتند و اگر این استحکامات به اضافه رشته های الکترونیکی بسیار دقیق برای خیردهی و سیستم هشدار دهنده نبود، این نیروها مثل کرباس از هم دریده می شدند کما اینکه با هجوم نیروهای ما چنین وضعیتی برای آنها پیش می آید.

شرایط جنگی ایران:

ما در نقطه مقابل آنها هستیم، از لحاظ مردم، کاملاً خاطرمأن جمع است زیرا آنها از ما حمایت می کنند. از لحاظ اقتصادی با همین درآمدی که داریم خودمان را منطبق کرده ایم و به کارهای سازندگی هم می رسیم. هیچ طرحی تاکنون در ایران را کد نشده است بلکه روز به روز طرحهای جدید را شروع می کنیم و طرحهایی که مدتی خوابیده بوده، کم کم داریم احیا می نمائیم.

از لحاظ نیروی انسانی هیچ نیازی نداریم که همیشه نیروها را در جبهه نگهداریم بلکه هرگاه برنامه ای داشته باشیم با یک اعلامیه از سربازها، بسیجی ها، و نیروهای مهندسی جهاد و ارتش و دیگر نیروهای رزمی دعوت می کنیم، در ظرف چند روز، از سراسر کشور، به سوی جبهه ها سرازیر می شوند بدون اینکه مسئله ای به عنوان جلب نیروهای جنگی وجود داشته باشد. جنگ برای ما یک روال طبیعی در کنار زندگیمان قرار گرفته است، لذا هیچ عجله ای نداریم که کارها را بدون برنامه ریزی و با ترس و وحشت انجام دهیم که عوارض نادرستی بدنبال داشته باشد. و چون عراقیها و حامیانشان، شرایط ما را به خوبی درک کرده اند، لذا متوسل به حيله های واقعاً عمیقی شدند و امروز هم لابد در فکر حيله های دیگری هستند، و بر ما لازم است که این حيله ها را کشف و خنثی کنیم.



چگونه روند جنگ تحمیلی معکوس شد

طبعاً مؤساتی که چنین خسارتهائی می بینند، نرخ محصولا نشان را بالا می برند و گران کردن محصولات، بر تمام مردم جهان فشار وارد می سازد و اصولاً روابط اقتصادی بین المللی را فلج می کند.

اینگونه بحران ها گاهی هم جنگهای محدود یا نامحدود به دنبال خود دارد و ما به هیچ وجه میل نداریم در آن مسیر بیفتیم، و تنها در حد حفاظت خودمان اگر ناچار شدیم، اقدام می کنیم.

سیاست ایران در بحران خلیج فارس:

سیاست ما این است که ناامنی برای همه مساوی باشد، پس اگر یک کشتی ما زده شود، یک کشتی هم به اندازه آن، از دیگران باید زده شود. این سیاست ما بوده است و قبلاً هم اعلام کرده ایم و از این سیاستمان هم می توانیم دفاع کنیم و هم می توانیم اجرا نمائیم. و ما اصلاً در اینگونه قضایا، ادعائی نمی کنیم که نتوانیم آن را انجام دهیم.

اینها همه قبل از بستن تنگه هرمز است. پس اگر روزی شرایط به گونه ای بود که آنها می خواستند شرارت بزرگی بکنند و تهدیدهای خودشان را - چه آمریکائیا و چه عراقیا و چه دیگران - عملی کردند و خارک را - مثلاً - غیرقابل استفاده قرار دادند، آن موقع، ما هم تنگه هرمز را غیرقابل استفاده می کنیم. یعنی ما تنگه هرمز را در مقابل خارک قرار داده ایم همچنانکه کشتی را در مقابل کشتی. بنابراین، اگر یک کشتی را بزنند، یک کشتی از آنها زده می شود و اگر خارک را از کار بیندازند، تنگه هرمز از کار خواهد افتاد. البته هر قدر هم آمریکائیا و دیگران نیرو بیاورند ما قدرت داریم چندین سال مقاومت کنیم. دشمن خوب شاهد بود که ما تمام توطئه های بوجود آمده - تا امروز - را به فضل خداوند خنثی کردیم و از عهده زدن شهرها، استفاده از بمبهای شیمیائی و بحران سازی در خلیج فارس، به نحو احسن برآمدیم و امروز دیگر ابتکار عمل در دست ما است. ما هر وقت خواستیم زمان، مکان و شرایط جنگ را انتخاب می کنیم و در اینگونه حوادث، حالت دفاعی داریم در حالی که امکانات دفاعی هم داریم، مگر اینکه آنها دست به کاری بزنند که ما آمادگی آن را نداشته باشیم که آن هم گمان نمی کنم، بالاتر از این جنایتها چیزی باشد ولی در هر حال ما باید خودمان را برای هر پیش آمدی آماده کنیم.

سرمایه گذاری خواهیم کرد. البته در تیررس ما، قرنه تا نزدیک العماره و جاده مهم بغداد بصره وجود دارد که اگر توپها را متمرکز کنیم و بطور متناوب گلوله بریزیم، آن جاده دیگر قابل استفاده نیست و برای عراق خیلی سنگین تمام می شود.

۳ - متوسل شدن به بحران در خلیج فارس:

در این روزها به توطئه دیگری دست زده اند که آن بحران درست کردن در خلیج فارس است. چندین کشتی را که از خارک نفت می بردند مورد هجوم قرار داده و بمباران کردند. برای ما مقابله به مثل در خلیج فارس خیلی آسان است. یعنی، در زدن شهرهای عراق - لاقل - مقداری دشواری روحی داریم که مردم عراق صدمه نبینند ولی در خلیج چنین چیزی هم وجود ندارد.

از «رأس التنومه» که در کنار عربستان است تا «تنگه هرمز» (دهانه خلیج فارس) و طول این مسیر آبی را با راحتی می توانیم ناامن کنیم و اگر شرایط اقتضا کرد وارد عمل شویم چون فاصله این مسیر آبی با جزایر ما بسیار کم است. و از طرفی دیگر در حدود ۱۵ - ۱۴ جزیره در این قسمت داریم که امروز نیروهای نظامی ما در آنجا متمرکز هستند. و بعضی از آن نقطه هائی که کشتی های نفتی و تجارتنی عبور می کنند، بقدری به جزیره ما نزدیکند که نیروهای ما با چند دقیقه توسط قایق های تندرو می توانند به آنها برسند. لذا اگر خیال ناامن کردن آنجا را داشته باشیم با کمال راحتی می توانیم وارد عمل شده و این کار را انجام دهیم.

البته این کار برای ما نامطلوب است، زیرا ایجاد بحران در خلیج به معنای ایجاد بحران در کل جهان است. اگر خلیج فارس یکساعت ناامن شود، مراکز صنعتی دنیا ناچار می شوند بخشی از فعالیتهای خود را راکد کنند چون سوخت به آنها نمی رسد و در نتیجه محصولاتش را که تعهد کرده اند به کشورهای دیگر بدهند، نمی دهند و صنعت دنیا فلج می شود. و

اخیراً یک هیاهوی تبلیغاتی عظیمی به راه انداختند که: پیروزی ایران در جنگ به معنای نابودی یا در خطر قرار گرفتن کشورهای جنوب خلیج فارس و ناامنی کل منطقه است. این از ابتکارهای تهاجم تبلیغاتی شرق و غرب است که با زمینه‌هایی دارند آن را در منطقه جا می‌اندازند.

ناامنی یا نابودی کشورهای خلیج فارس ربطی به مسئله پیروزی ما در جنگ ندارد بلکه به موضع‌گیری خود آنها مربوط است. ما باید به آنها بفهمانیم که: اگر ایران در جنگ پیروز شود و حزب بعث از منطقه بیرون رود، منطقه کاملاً امن می‌شود، و آنها هم باید موضع‌گیری صحیح بکنند و در راه امنیت منطقه با ما همگام شوند. البته پس از جنگ، اگر بنا است جانی ناامن شود، همان اسرائیل است. این مطلب را ما منکر نیستیم و مردم منطقه نباید از این معنی بلرزند و هراس پیدا کنند.

چه می‌شود اگر عربستان سعودی، کویت و حتی اردن با ما همکاری کنند تا از سر اسرائیل راحت شویم؟ ما نه تنها برای کشورهای خلیج فارس خطری نداریم که حتی نسبت به عراق هم هیچ‌وقت خطرناک نبودیم و در مغز ما خطور نمی‌کرد که روزی با عراقیها بجنگیم! آنها جنگ را شروع کردند و اکنون خودشان گرفتار شده‌اند. لذا اصلاً خطری که آنها ادعا می‌کنند و از آن تبلیغ می‌نمایند مربوط به جنگ نیست، بلکه خطر مربوط به این است که آن حکومت‌ها موضعی در قبال مردم بگیرند که مردم آنها را غیرمسلمان و نوکر اجانب و فاسد و خودفروخته بدانند، آنگاه رابطه‌شان با مردم تیره شود و مردم از آنها جدا شوند و در نتیجه حکومتشان سقوط کند.

ما در کشورهای دیگران وارد نمی‌شویم که آنها را ساقط کنیم بلکه شرایطی را که خود آنها درست می‌کنند، آنها را به سقوط وامی‌دارد. البته ما تا بتوانیم فرهنگ اسلامی را در جهان تبلیغ می‌کنیم، و این ملت‌ها هستند که در اثر آگاهی اسلامی، برای رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت اسلام تلاش می‌کنند و باید هم تلاش بکنند.

شعارهای ما آزادی، استقلال، حکومت اسلامی، طرد اسرائیل و باج‌ندادن اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به شرقیها و غربیها است. این شعارها چیزی نیست که کسی بتواند در مقابلش موضع بگیرد بلکه چه بهتر اگر کشورهای منطقه هم این

شعارها را بپذیرند و قلوب ملت‌های خود را جلب و جذب کنند. ولی به نظر می‌رسد این تهاجم تبلیغاتی تا اندازه‌ای در برخی از کشورها مانند عربستان و کویت کارساز شده و آنها هم از همان اوائل، بلکه حتی قبل از جنگ موضع خصمانه‌ای با ما گرفتند و با پول‌های فراوانی که از جیب ملت‌هایشان گرفتند و به جیب صدام ریختند و نیروهای فراوانی را در این باتلاقها از دست دادند.

این خسارت عمده‌ای که از این طریق به خودشان و ما و ملت عراق وارد کردند، و در نتیجه به اسرائیلی‌ها میدان دادند و حزب صهیونیستی بعث را تقویت کردند، در اثر همین اشتباهی بود که استعمارگران در مغز آنها فرو کرده بودند. البته رژیم‌های مائستد ملک حسین حق دارد بترسد ولی دیگران دلیلی ندارد بترسند.

در هر صورت، این تهاجم گمراه‌کننده‌ای که بوجود آمده، باید به صورتی حل شود. خوشبختانه ما نمونه‌های خوبی از روابط داریم که می‌توانیم اثبات کنیم که دلیلی برای ترس کشورهای منطقه وجود ندارد. یکی از آن نمونه‌ها روابط ما و کشور ترکیه است.

روابط با ترکیه

ترکیه کشوری است که از لحاظ مناسبات اسلامی، اقتصادی، سیاسی و بلوک‌بندی موجود دنیا فاصله‌اش از ما نسبت به کویت، عربستان سعودی، یمن شمالی و دیگر کشورهای جنوب خلیج، اگر بیشتر نبوده، کمتر هم نبوده است. و ما عملاً نشان دادیم که بهترین روابط را با ترکیه داریم. معاملات اقتصادی در سطح دو میلیون دلار انجام می‌شود، بسیاری از چیزهایی که ما نیاز داریم از ترکیه وارد می‌کنیم و آنها هم امکاناتی را که ما داریم از ما می‌گیرند. خط ترانزیتی بین دو کشور در وضعیت بسیار خوبی و با امنیت کامل مشغول به کار است. مرزهایمان هیچ مشکلی ندارند و در صفا و صمیمیت با آنها زندگی می‌کنیم. و تمام این روابط خوب را با رضای خاطر انجام می‌دهیم و هیچ اجباری نداشتیم که با ترکیه چنین روابطی داشته باشیم بلکه می‌توانستیم این مبادلات اقتصادی گسترده را با کشورهای دورتری - با قیمت‌های مناسبتر و در سطح بالاتری - در میان بگذاریم ولی ترکیه را ترجیح می‌دهیم چون همسایه ما است و کشوری اسلامی است.

بنابر این، هیچ دلیلی ندارد، سایر همسایگان ما از ما بترسند مگر اینکه ترسشان از ملت‌های خودشان و کارهای ناشایست خودشان باشد. اگر آنها می‌خواهند برای همیشه بندگی آمریکا کنند و با اسرائیل هم سازش کنند، این دیگر به خودشان مربوط است نه به ما و نه به پیروزی ایران در جنگ! تنها کاری را که ما می‌کنیم این است که افشاگری می‌کنیم چه در جنگ پیروز شویم و چه پیروز نشویم.

ما صادقانه آنها را دعوت می‌کنیم دست از حرکات زشتشان بردارند و با ما همکاری کنند که در برابر دشمن مشترکمان (اسرائیل) بایستیم، آنگاه خواهند دید که مایه امنیت برای منطقه و مایه قدرت و قوت برای آن کشورها خواهیم بود.

اینها دارند می‌بینند، دولت عراق که روزی آنقدر چپ‌گرایانه رفتار می‌کرد که حتی جبهه پایداری را هم به صورت ظاهر-قبول نداشت و آنقدرم از دشمنی با اسرائیل می‌زد و حساس‌تر نبود که یک فردی از مصر را بپذیرد، کارش به اینجا رسیده است که اسرائیل به آن پیشنهاد کند که بیاید از لوله‌های نفتیش استفاده کند و آمریکا برای آنها طرح احداث لوله نفت از خلیج عقبه را اجرا کند و آمریکا در کنفرانس سران کشورهای صنعتی به صراحت اعلام می‌کند که منافع و منابع حیاتی غرب در سه چیز است: ۱- حکومت عراق ۲- اسرائیل ۳- چاه‌های نفت در جنوب خلیج فارس

آری! ما برای شما خطری نیستیم ولی این چیزهایی که منافع حیاتی غرب وابسته به آنها است برای شما خطر دارد و شما می‌بایست از اینها بترسید.

نتیجه‌گیری

وضع ما از لحاظ امکانات نظامی و اقتصادی خیلی بهتر از آغاز جنگ است:

۱- نیروی هوایی ما خیلی نیرومند است، ولی ما با احتیاط آن را به کار می‌گیریم که اگر سالها هم جنگ داشته باشیم و نتوانستیم اسلحه و قطعات لازم را تأمین کنیم، بتوانیم خودمان را حفظ کنیم.

۲- نیروی دریایی ما تقریباً دست نخورده است، به اضافه تجربه‌ای که در جنگ بدست آورده است.

۳- نیروی زمینی خیلی قوی‌تر و آماده‌تر از زمان آغاز جنگ است. هم تعداد واحدهایمان بیشتر شده و هم امکانات نظامی‌مان. تنها هفتصد الی هشتصد تانک از عراقیها گرفته‌ایم که اکنون سالم در اختیار ما است. تانکهای دیگر هم که تا اندازه‌ای آسیب دیده بودند، توسط کارشناس‌های ما تعمیر شده‌اند. توپها و ذخائر مهمات خیلی بیشتر شده است و اکنون زاغه‌های ما پر است. اگر کارخانه‌های مهمات سازی -فرض کنید- از یک نوع گلوله، در گذشته روزی دو یست عدد می‌ساختند، اکنون روزانه ۱۵۰۰ عدد می‌سازند.

۴- صنایع تعمیرکاری از تعمیر هلیکوپترها، هواپیماها گرفته تا تعمیر رادارها به خوبی کارشان را انجام می‌دهند. ابتکاراتی که در این مدت کرده‌اند و ادوات جدیدی که ساخته شده است را در آینده می‌توانیم مورد استفاده قرار دهیم، تا معلوم شود که چه تحولی در صنعت نظامی ایجاد شده است.

۵- سپاه که در آغاز جنگ هیچ توان نداشت، امروز دارای چند لشکر پرکار، نیرومند و ورزیده می‌باشد. طرحهایی که اجرا کردند مانند طرح «لیبک یا خمینی» گروه گروه مردم متعهد ما را به خود جذب کرده است. اکنون بیش از هفتصد گردان نام‌نویسی کرده‌اند و تمام امکانات جنگی از قبیل لباس، تفنگ، آرپی جی، وسایل مهندسی و وسایل امنیتی برای آنان آماده است.

۶- ملت ما بدترین شرایط جنگی را گذرانده و امروز به سرعت در پی جبران خرابیها است.

۷- جاده‌های مرزی که برای جنگ لازم بود در حال تکمیل است.

۸- در این فاصله زمانی، خطوط مرزیمان را در سواحل خلیج فارس، مرز پاکستان، مرز افغانستان و مرز شوروی محکم کرده‌ایم.

۹- از لحاظ بودجه و مسائل اقتصادی نیز وضعیتمان خیلی بهتر از سالهای اول جنگ است، گرچه جنگ آثار بدی دارد که گرانی و کمبود ایجاد می‌کند ولی این تا اندازه‌ای طبیعی است. چیزی که جبران‌ناپذیر است از دست دادن انسانهای پاک و مجروح و معلول شدن بسیاری از برادران و خواهران متعهد ما است که آن هم چون برای خدا است، مردم ما با جان و دل پذیرا هستند.

۱۰ - برنامه هائی برای کمک کردن به نیروهای انقلابی در داخل عراق داریم که بتوانند بخوبی وظایف خود را انجام دهند که در مرزها و میدان‌ها حرکت‌مان تابع درون خواهد بود، یعنی ما طوری حرکت کنیم که بتوانیم مردم را در شرایط مناسبی قرار دهیم که وظایف خود را در درون انجام دهند.

البته همانگونه که بیان شد، در کردستان عراق و در هورها که تا عمق دل خاک عراق کشیده شده‌اند، نیروهای مردمی، آماده حرکت هستند و کارهای خوبی هم تاکنون کرده‌اند که امیدواریم همه حمایت‌های غربیها و شرقیها و ارتجاع منطقه و اسرائیل از صدام کارساز نیاید ان شاء الله و ما بتوانیم خودمان را و منطقه را از شر حزب منفور بعث رها سازیم.

هشدار مهم

مطلب مهمی که لازم بود تذکر دهم این است که گرچه ما نیرومندیم و ارتش عراق خیلی ضعیف است ولی این بدان معنی نیست که ما دیگر آسوده باشیم و فکر کنیم آنها هیچ توانی ندارند و تنها با یک حمله ساده می‌توانیم بکلی آنها را از بین ببریم. چرا که دشمنان ما بسیارند و همواره برای توطئه‌ها و نقشه‌های دیگر مشغول طرح ریزی و برنامه ریزی می‌باشند و قطعاً عراق را تنها نمی‌گذارند، بلکه سیل امکانات به سوی عراق سرازیر است، استحکامات بیشتر و موثرتری درست کرده‌اند. ممکن است آمریکا یا شوروی اسلحه جدیدی در اختیار عراق بگذارند.

وضع اقتصادی عراق گرچه بسیار آشفته است ولی امکان دارد که آمریکا، پنجاه میلیارد دلار هم اگر لازم باشد، اعتبار به عراق بدهد، عربستان سعودی بانکهای دنیا را پر از دلار کرده است و شاید خیلی بیشتر از گذشته به عراق کمک کند، انبارهای شوروی پر از اسلحه است، بدون پول هم اگر مصلحت ایجاب کند یا با وام سی ساله ممکن است سلاح به عراق بدهد. کشورهای مرتجعی چون مصر و سودان بیش از این نیروی انسانی در اختیار دشمن قرار دهند، و خلاصه تمام این واقعیتها در کنار واقعیتهاى که تذکر دادیم وجود دارد. بنابراین ما نباید آنقدر خوشبین باشیم که تا یک حمله‌ای شروع کرده‌ایم، پس از چند ساعت در بغداد خواهیم بود!! بلکه باید تمام پیش‌بینی‌ها را بکنیم و خود را بیش از پیش آماده سازیم و عیده و عئده لازم را برای هر پیش آمد ممکنى تهیه نماییم.

مردم ما هم آماده هر نوع فداکاری هستند و هر شرایط جدیدی رخ دهد آنان را در جریان خواهیم گذاشت که در صورت دخالت آمریکا یا هر قدرت دیگری باهمان شور و شوق وارد میدان شوند و دشمنان را خوار و ذلیل از ایران اسلامی برانند. البته آمریکا هم آنقدر احمق نیست که برای حفظ جان صدام، جهان را به آتش بکشد، چرا که ناامنی در خلیج فارس، منحصر به این منطقه نمی‌شود، بلکه چاه‌های نفت در دریای احمر نیز - که لوله‌های نفتی از آنجا می‌روند - صدمه می‌بیند. تازه در چنان شرایطی ما مجبور نیستیم در محدوده خلیج فارس بجنگیم بلکه نیروهای وفادار به خودمان را - که خیلی هم زیاد هستند - در تمام دنیا بسیج می‌کنیم و هیچ جای امنی برای دشمنان باقی نمی‌گذاریم و تحقّل این مسئله برای دنیا بسیار سنگین است.

از طرفی دیگر، ما دارای ۴۰ میلیون جمعیت و ۱/۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر وسعت هستیم که در صورت بروز جنگ، شهرهای زیادی را می‌توانیم زیر کشت بیاوریم و برای همیشه خود کفا شویم و از همه جا مستغنی شویم. و از لطف خداوند در چهار فصل توان کشت محصول در ایران داریم. اگر چنان روزی پیش آمد، ساده زندگی کردن و از زرق و برقهای صنعت غرب صرف نظر کردن برای ملت ما خیلی آسان است، چون مردم ما انقلابی هستند و شرایط انقلاب را خوب در می‌یابند و لذا برای هر پیش آمدنا گواهی آمادگی کامل دارند ولی چنین چیزی برای دنیا بسیار دشوار و ناراحت کننده است.

در هر صورت، خیلی بعید به نظر می‌رسد که آمریکا برای حفظ جان یکی از دست‌نشانده گانش دنیا را به آتش بکشد و از حیطة انتفاع بپندازد، بلکه به نبودن اسرائیل هم حاضر است تن دردهد و از ناامنی عمومی در سراسر دنیا بپرهیزد. ملت ما هم لازم است در عین حال که آمادگی خود را حفظ می‌کنند، به هیچ وجه برای احتمالهای بسیار ضعیف، به خود واهمه راه ندهند و برنامه‌های عادی زندگی خود را ادامه دهند خدا با ما است.

والسلام.

